

پیش‌خوان

پیش‌خوان

«**ایران، از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند**» در آیینه یک پژوهش نو‌انتشار

انگلستان بسترساز برکشیدن قزاق

■ **محمد رضا کائینی**

اثری که در این مجال به شما معرفی شده‌است به بازکاوی و بازخوانی بسترهای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ می‌پردازد. این اثر برکشیدن رضاخان توسط انگلستان را صرفاً معلول شرایط

آن دوره قلمداد و بر این باور است که بیش از کودتا نقش بریتانیا را باید در زمینه‌سازی آن مورد بازکاوی قرار داد. دکتر حسین آبادیان در بخشی از دیباچه «ایران، از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند» چنین آورده است:

«هدف اصلی تحقیق حاضر این است تا ریشه‌ها، مؤلفه‌ها و عناصر یک انحطاط دهم‌ت انگیز تاریخی را به نمایش گذارد. بدیهی است اگر بحث کودتا را به حاد‌ه سوم اسفند ۱۲۹۹ منحصر نماییم از تحلیل ابعاد آن فروخواهیم ماند. به واقع کسانی که بدون در نظر گرفتن بسترهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کودتا به تحلیل آن پرداخته‌اند، صرفاً بر نقش شخصی رضاخان تأکید نهاده‌اند. این رساله بر این باور است که برای انگلستان مهم نبود رضاخان قدرت را به دست گیرد یا فردی از قماش او. مهم این بود که حکومتی بی‌ریشه با ایدئولوژی معمول خلق شود تا پاسدار منافع آنان باشد. برای کالبد شکافی ابعاد و ریشه‌های گوناگون کودتای یادشده ما نقطه عطف خود را بر شناخت جریان بحران‌سازی قرار داده‌ایم که ریشه در دوره مشروطه داشت و در کتاب بحران مشروطیت در ایران به آن پرداخته‌ایم. اینک می‌خواهیم فراز و فرود و نقاط عطف تحریکات آن گروه را در دوره ۹ ساله از اولتیماتوم روسیه تا کودتای سوم اسفند بررسی نماییم. در فصل اول این رساله در باب سقوط مشروطه سخن



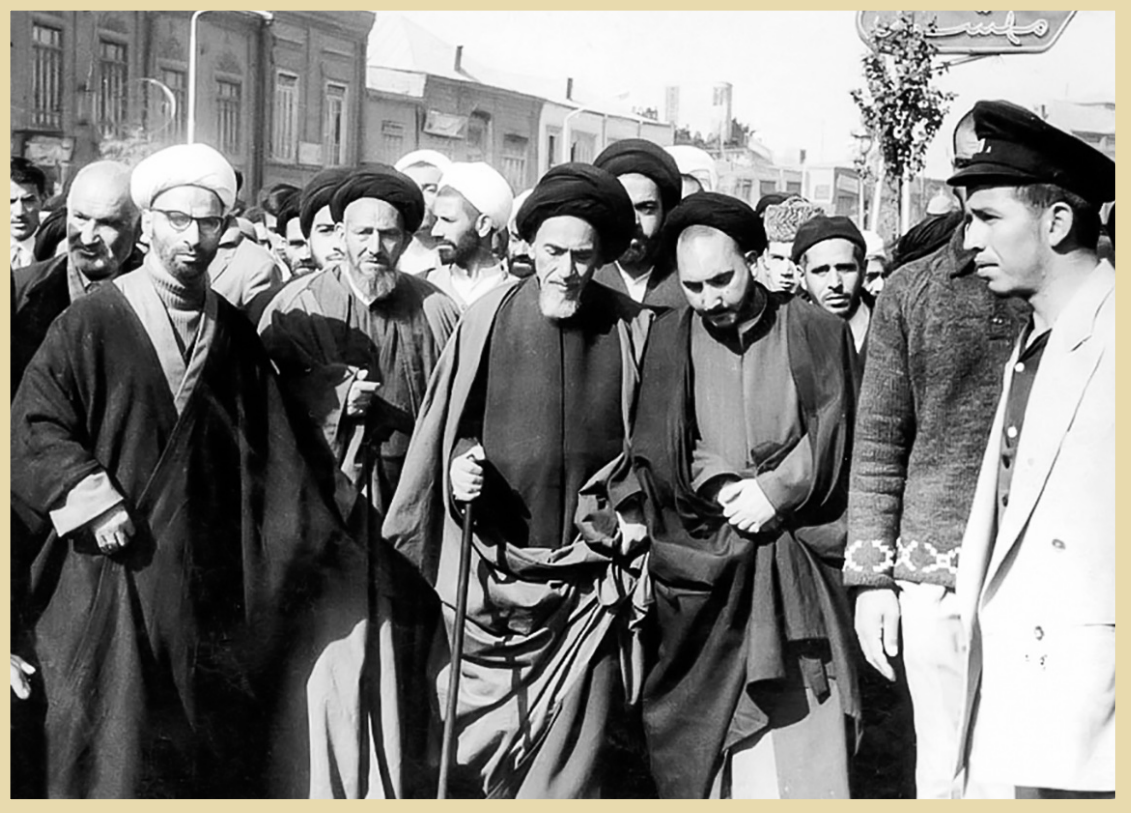
▼ناصرالملک،نایب‌السلطنه‌احمدشاه‌قاجار

گفته‌ایم و با اتکا به منابع معتبر نشان داده‌ام که انگلیس چگونه از حمله روسیه به ایران حمایت کرد و چگونه مانع برقراری نظم و ثبات در کشور گردید. در این فصل نشان داده‌ام که مسئولیت

ناصرالملک –این عنصر مورد اعتماد بریتانیا در انحطاط ایران– به چه میزانی مدّش بوده است نیز به جنگ داخلی کشور، متعاقب مشروطه و فتنه سالارالدوله پرداخته‌ایم که چگونه تأثیری مخرب بر روان مردم ایران بر جای نهاد. نخستین زرمه‌های استقرار مرد قدرتمند بر مقررات امور ملت ایران را در همین فصل کاویده‌ایم. در این فصل برای نخستین بار از روزنامه آفتاب استفاده کرده‌ایم. این روزنامه اطلاعاتی مفید از حوادث این زمان ارائه کرده است. در فصل دوم نشان داده‌ایم که چگونه عدای خاص با برنامه مدون و کاملاً چت‌در ایران را به وادی جنگ کشانیدند. در همین فصل انگیزه‌ها و اهداف ضدملی این گروه را بازشناسی کرده‌ایم و ضربات مهلک ایشان را بر منافع ملی کشور توضیح داده‌ایم. بخشی از این فصل به قیام دلاورانه مردم جنوب علیه انگلیسی‌ها اختصاص دارد. با اتکا به

منابع درجه اول همان زمان این جنبش را بررسی کرده‌ایم. از سبویی در این فصل خواهیم دید که چگونه علمای مقیم عتبات با احکام و فتاوی‌ای خود مردم را به نبرد علیه انگلیس فراخواندند و چگونه کسانی که عملاً از گردونه تحولات رانده شده بودند هنگام ضرورت بار دیگر پای به میدان نهادند و با فتاوی‌ای خود باعث شور و نشاط بین مردم شدند. این در حالی بود که همان بحران‌سازانی که پای بیگانه را به کشور کشانیدند در موقع آزمون پا به فرار گذاشتند! قیام عشایر در اجابت به فرامین علما در همین فصل بررسی شده است. مطالب روزنامه عصر جدید در این فصل به طور جامع مورد استفاده واقع شده و نقش مقالات این روزنامه در سرنوشت آن مدیر آن –متین السلطنه– مورد بحث واقع شده است…»

تاریخ



زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد‌های حسینی میلانی در عرصه مبارزات سیاسی و خدمات اجتماعی

برای او که در حمایت از امام

هجرت کرد

■ **احمد رضا صدری**

روز‌هایی که بر سا می‌گذرد، تداعی گر ساووز رحلت مرجع مجاهد شیعه، زنده یاد آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد‌های حسینی میلانی است. وی در تاریخ معاصر مذهبی و سیاسی ایران، جای پای قابل رصد دارد و می‌توان کارنامه او را در این عرصه‌ها، بازخواند و به تحلیل نشست. مقال بی‌آمده با استناد به پیا‌های روایت‌ها و تحلیل‌ها، در پی چنین خوانتنی بوده است. مستندات این نوشتار، بر تارنمای پژوهشکده تاریخ معاصر ایران وجود دارد. امید آنکه محققان و عموم علاقمندان را مفید و مقبول آید. ■ ■ ■

■ **این رنگ را کجا ببریم که مملکت اسلامی ما را با پگاه صهیونیست می‌کند**

زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد‌های حسینی میلانی را می‌توان در عداد مراجعی قلمداد کرد که پس از آغاز نهضت اسلامی، با جدیت به مدد آن آمد و علیه رژیم شاه، مواضعی جدی اتخاذ کرد. اوچ این واکنش‌ها را می‌توان در حضور اعتراضی آن مرجع نامور در تهران، در اعتراض به دستگیری امام خمینی دید. به شهادت اسناد ساواک، وی در آن دوره، هرگز حاضر به عقب‌نشینی از مواضع اصولی خویش نشد و بر برابر تهدیدات سازمان امنیت، از خویش مقاومتی چشمگیر نشان داد. سیدهاشم منیری پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، نقش آیت‌الله میلانی در نهضت اسلامی را به ترتیب پی آمده تحلیل کرده است:

«با ورود امام خمینی به صحنه سیاست و مخالفت با رژیم پهلوی استراتژی سکوت، انزوا و تقیه در هم شکسته شد و مراجع تقلید و عالمان فیهییه قم، مشهد و نجف در اعتراض به تبعید امام و مخالفت با آن علاوه بر حمایت از راه و روش امام به نقد رژیم اقدام نمودند. این شیوه عمل، تغییر ورنه قدرت به سمت نیروهای حامی امام خمینی، قوت و اقتدار روحیه انقلابی و وجود و نقش رهبری و ساختارهای متشکل را در این اعتراض‌ها نشان می‌دهد و گویای دو سسر طیف یک جریان دینی در اعتراض و تبعید است. در واقع رهبری انقلاب در یک شخص خاص می‌شود و اعتراضات، اعلامیه‌ها و مخالفت‌ها نشان‌دهنده اهمیت شخص و اولویت موضوع است. آیت‌الله میلانی از بزرگ‌ترین مراجع حوزه علمیه مشهد بود که در ابتدای شکل‌گیری نهضت به حمایت از مسردم انقلابی و اعتراض به حاکمیت پهلوی برآمد و هنگام تبعید امام خمینی، لب به اعتراض گشود. او نیز مانند امام نسبت به رژیم صهیونیستی معترض بود و می‌گفت: این رنگ را کجا ببریم که مملکت اسلامی ما را در نازد پایگانه اسرائیل و صهیونیست می‌کنند... بدین ترتیب او هماهنگ با مبارزات امام وظیفه و رسالت خود را در حمایت از ایشان در هر موقعیت و زمانی اعلام می‌کرد و گویانه‌ای که چندین بار باگروان رئیس ساواک رافراخواند و په او هشدار داد؛ اگر تار مویی از سر امام کم شود حکمی صادر خواهد کرد که ملت در مقابل حاکمیت قرار بگیرد... آیت‌الله میلانی پس از آنکه امام خمینی را به تریه تریه تبعید کردند اعلامیه‌ای صادر کرد و خطاب به امام نوشت: سلام بر آن آب و هوایی که شما در آنجا هستید... او در نامه دیگری به مناسبت تبعید امام فرمود: اولیای این‌گونه امور بدانند ایشان تنها نیستند بلکه لسان

دهه ۴۰ آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد‌های میلانی در اوسم تشیع‌ینگر یکی از علمای مشهد

دهه ۴۰ آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد‌های میلانی در اوسم تشیع‌ینگر یکی از علمای مشهد

آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد‌های حسینیی میلانی را می‌توان در عداد مراجعی قلمداد کرد که پس از آغاز نهضت اسلامی با جدیت به مدد آن آمد و علیه رژیم شاه مواضعی جدی اتخاذ کرد. اوچ این واکنش‌ها را می‌توان در حضور اعتراضی آن مرجع نامور در تهران در اعتراض به دستگیری امام خمینی دید. به شهادت اسناد ساواک وی در آن دوره هرگز حاضر به عقب‌نشینی از مواضع اصولی خویش نشد و در برابر تهدیدات سازمان امنیت از خویش مقاومتی چشمگیر نشان داد

به ساواک بگوید ولی به رفیقش گفته و او هم اطلاع داده بود و آقا را گرفتند. چنین حوادثی پیش می‌آمد ولی آقا هم به دیانت آقای میلانی هم به فتوای ایشان و هم به علمیت و فاهت ایشان اعتقاد و علاقه داشتند. اخلاق آقا الان از هم تفکیک می‌کنند. الان هر وقت خدمت آقا می‌رسیم به مناسبتی بحث مرحوم آیت‌الله خوبی که مطرح می‌شود ایشان خیلی تجلیل و احترام می‌کنند و حتی فرزندان و نوادگان آقای خوبی هم که خدمت ایشان می‌رسند خیلی آنها را احترام می‌کنند و همه اینها به‌رغم آن است که آیت‌الله خوبی در صراط مبارزه و انقلاب نبود و حتی از دربار هم با ایشان رفت و آمد داشتند ولی حضرت آقا جایگاه علمیت و عظمت افراد را در زمینه فقهی از ینش سیاسی آنها تفکیک می‌کنند...»

■ **گستره خدمات علمی، فرهنگی و اجتماعی مرجع بزرگ**

به اذعان بسا شاهدان و اسناد آیت‌الله‌العظمی میلانی پس از سپری گشتن وقایع سال‌های ۴۲ و ۴۳ به گستره و جدیت سابق به سیاست و مبارزه نیز داخت اما حرکت علمی، فرهنگی و اجتماعی وسیعی را پایه‌گذاری کرد. تأسیس مدارس علمیه با برنامه‌ریزی جدید، کمک به اتمام ساخت مسجد هامبورگ آلمان، مرادده با اندیشمندان اسلامی دیگر کشورها و حضور فعال در کمک رسانی به آسیب‌پذیرگان و برخی از بلایای طبیعی، در زمره رویکردهای مستدام وی در این دوره قلمداد می‌شود. محمداسماعیل شیخانی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در بسط فایده‌ناردا منصوره را که بکشید شاه هنوز هست و ریشه فساد شاه است، شاه را کافر حربی می‌دانم کشتن او لازم است و اگر برای کشتن او فتوا بخواهید که فتوا بگیریم ایشان فتوا نداد و گفت: اگر بخواهید شاه را بکشید فتوا می‌دم! ایشان ادامه داد: چون مبارزانی چون رهبر معظم انقلاب اسلامی در اصل ریشه فساد شاه است، شاه را کافر حربی می‌دانم کشتن او لازم است و اگر برای کشتن او فتوا بخواهید می‌دم...! آقای میلانی با طاغوت و شاه بسیار بد بود و مبارزانی چون رهبر معظم انقلاب اسلامی در اصل پیش با آقای میلانی اختلاف نداشتند بلکه پس از مدتی در روش با ایشان زاویه پیدا کردند. مرحوم آقای میلانی در عین حال که با نظام شاه و خود شاه بد بود در روش خیلی مبارزات را بی‌اثر و بی‌نتیجه می‌دانست یا ممکن بود روشی را نپسندد و آن را ناکارآمد بداند و در مقابل شیوه دیگری را بپسندد. مشکلی که گاهی حضرت آقا یا آقای طبیبی و نیزروای انقلابی در آن زمان با مرحوم آقای میلانی پیدا می‌کردند اختلاف در اصل مخالفت با رژیم شاه نبود بلکه اختلاف در روش بود، نه بینش. منتها بعضی اوقات از طرف برخی از اعضای بیت ایشان رفتارهای خوبی با آقا نمی‌شد. برخورد‌ها هم از طرف بیت بود و نه از طرف خود آیت‌الله میلانی. ایشان خودش فوق‌العاده میبادی آداب بود. متأسفانه در بیت آقای میلانی شخصی بود که با ساواک، دربار رژیم ارتباط داشت و کاملاً بر بیت آقای میلانی مسلط شده و فرزند ایشان آقا سیدمحمدعلی هم به‌رغم اینکه آدم متدینی بود به‌شدت متأثر از آن شخص شده و آن شخص بر او مسلط شده بود. منظور سیدمرتضی نجفی نیست. آن فردی که علمی و آموزشی وی در مشهد است.

«برهه آغازین سال‌های دهه ۱۳۴۰ را باید اوچ فعالیت‌های سیاسی آیت‌الله میلانی در زمینه مخالفت با حاکمیت پهلوی و مصوباتش قلمداد کرد تا جایی که وی بعضاً این مخالفت‌ها را بعد بین‌المللی نیز بخشید. برای مثال او در نامه‌ای به شیخ شلنتون در مورد اوضاع ایران بحث و گفت‌وگو نمود. با وجود این فعالیت‌ها به ناگاه و بعد از سال ۱۳۴۳، فعالیت سیاسی آیت‌الله سید محمد‌های میلانی فروکش کرد. آیت‌الله میلانی در این سال‌ها و سال‌های پس از آن بعضاً و به فراخور موقعیت، مواضعی سیاسی را اتخاذ و اعلام می‌کرد. اما هرگز همچون مشی سیاسی سال‌های گذشته‌اش نبود. آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای در مورد مشی اتخاذ‌شده از سوی آیت‌الله میلانی در این ایام اظهار نموده است: آیت‌الله‌العظمی میلانی در روزهای نخستین نهضت تلاش چشمگیر داشت و هنگامی که حضرت امام دستگیر و زندانی شد از مشهد به تهران آمد و همراه با سایر مراجع به اعتراض پرداخت اما بعداً به دلایلی سکوت اختیار کرد و جز در موارد خاصی از اظهار نظر خودداری می‌کرد. ان‌زوی سیاسی آیت‌الله میلانی در این برهه مصادف با گسترش فعالیت‌های عمدتاً متجلی می‌شود و وی رسانند که حضرت آقا، آقای طبیبی و مبارزان با مرحوم آقای میلانی زاویه پیدا کردند. خاطره تلخی که در همان روزها شنیدم این بود که خود آیت‌الله خامنه‌ای خدمت آقای میلانی می‌روند که درباره مبارزات و مسائل سیاسی صحبت کنند. ایشان به آیت‌الله میلانی فرموده بودند: می‌خواهم با شما خصوصی حرف بزنم. آیت‌الله میلانی فرموده بودند: چون خیلی از مسائل خارج از اقدامات شاخص آموزشی و علمی آیت‌الله میلانی در برهه کناره‌گیری از سیاست است، آقا رفیق است و هر چه بگوییم به او منتقل می‌شود و انتقال به او هم یعنی انتقال به ساواک! خلاصه آقا حاضر نشده بود در حضور آسیدمحمدعلی یا آقای میلانی صحبت کنند و بلند می‌شوند و بیرون می‌آیند. همان روز آقا دستگیر کردند. در میان طلبه‌ها پیچید که آسیدمحمدعلی وارد شده است آقا را بگیرند، می‌گفتند: آقای خامنه‌ای خدمت آقای میلانی رفتند و بعد هم چون مقاومت کرده بودند آسیدمحمدعلی باعث شده بود آقا را بگیرند البته این هم نبود که آسیدمحمدعلی خودش برود



▼زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد‌های حسینی میلانی

به اذعان بسا شاهدان و اسناد آیت‌الله میلانی پس از سپری گشتن وقایع سال‌های ۴۲ و ۴۳، به گستره و جدیت سابق به سیاست و مبارزه نبر داخت اما حرکت علمی، فرهنگی و اجتماعی وسیعی را پایه‌گذاری کرد. تأسیس مدارس علمیه با برنامه‌ریزی جدید، کمک به اتمام ساخت مسجد هامبورگ آلمان، مرادده با اندیشمندان اسلامی دیگر کشورها و حضور فعال در کمک‌رسانی به آسیب‌دیدگان برخی از بلایای طبیعی، در زمره رویکردهای مستدام وی در این دوره قلمداد می‌شود

روزنامه جوان | شماره ۶۴۵ | ۹ جوان

۱۳۴۷ که در منطقه کاخک و در جنوب خراسان رخ داده بود مردم و طلاب را به خدمت به مردم این منطقه و ضرورت کمک به آنها ترغیب می‌کرد و در امر ساخت خانه برای زلزله‌زدگان نیز مشارکت نمود...»

■ **تدریس در «مدرسه عالی حسینی» پس از مشورت با آیت‌الله‌خامنه‌ای**

زنده یاد دکتر حسین رزمجو استاد سابق دانشگاه فردوسی مشهد از پژوهشگران نامی خطه خراسان در عداد چهره‌هایی است که در «مدرسه عالی حسینی»، از مدارس تأسیس شده توسط آیت‌الله‌العظمی میلانی برای تربیت مبلغان دینی، تدریس کرده است. وی در گفت و شنودی در باب چند و چون تأسیس این مدرسه و نیز دغدغه‌های خویش برای تأسیس در آن چنین گفته است:

«آشنایی بنده با آیت‌الله میلانی در این حد بود که برای سخنرانی‌هایی که در منزل ایشان برگزار می‌شد می‌رفتم. آدم روشنفکر اما محافظه‌کاری بود. البته مثل آیت‌الله شریعتمداری نبود و بسیار آزاده‌تر بود. یکی از اقدامات بسیار جالب آیت‌الله میلانی – که متأسفانه دنبال نشد– اهتمام برای

تربیت مبلغ برای خارج از کشور بود. به همین دلیل از میان افرادی که علوم حوزوی را بلد بودند و حداقل دیپلم داشتند از طریق امتحان ورودی، افرادی برای مدرسه عالی حسینی انتخاب می‌شدند. این مدرسه ربطی به وزارت علوم نداشت. دوره آن چهار سال بود و دانشجویان باید غیر از زبان عربی، قطعاً زبان فرانسه و انگلیسی را هم یاد می‌گرفتند و مبلغین از طریق کانون تشیع مشهد راهی اروپا می‌شدند. بنده در تربیت معلم مدرسه عالی حسینی دعوت شد که دو درس سخنوری و نویسندگی را تدریس کنم. گاه به شوخی به کسانی که در کلاس‌ها شرکت می‌کردند می‌گفتم: شما همه از عاظ و خطبا هستید و حالا من به شما درس بدهم. در هر حال قبل از اینکه دعوت این مدرسه را بپذیرم چون حرف و سخن‌هایی پشت سر پسر آیت‌الله میلانی یعنی آقا سید محمدعلی بود پرهیز داشتم

بروم. رابطه بنده و جناب آقای خامنه‌ای بسیار صمیمی بود و تصمیم گرفتم بروم و با ایشان مشورت کنم. در آن دوره ایشان داشتند کتاب صلح امام حسن را در ترجمه می‌کردند و کتاب من برای مستلمانان در هند را هم به بنده هدیه دادند. گفتم: مراه به این مدرسه برای تدریس دعوت کرده‌اند منتها به دلیل حرف‌هایی که درباره پسر آقای میلانی وجود دارد، پرهیز دارم. ایشان گفتند: ای استاد شریعتی که در منزل من گاهی تبعید می‌شوم و به زندان می‌روم و به همین دلیل قبول نکردم اما شما بروید و کارتان را انجام بدهید و کمک کنید دانشجویان بسواد شوند. البته بعداً برای آیدم تحصیل به

تهران آمدم و دیگر نفهمید عاقبت مدرسه به کجا کشید. این هم بخشی از روابط بنده با آقای میلانی بود. همان‌طور که اجماًلاً اشاره کردم ما برای سخنرانی‌های استاد شریعتی که در منزل ایشان بر پا می‌شد می‌رفتم اما واقعاً با برخی نوادگان آقای میلانی خصوصاً آن کسی که دکتر شریعتی در افتاد خوب نبودیم. با این همه استاد شریعتی به‌رغم دعواهایی که بین میلیون و دکتر شریعتی با آیت‌الله میلانی پیش آمد تا آخر عمر همچنان حرمت ایشان را نگه داشت. مشی استاد شریعتی در خیلی جاها با دکتر شریعتی یکی بود. البته ما چون جوان بودیم بیشتر به دکتر شریعتی گرایش داشتیم. اما به هر حال، استاد شریعتی هم نسبت به بنده حق‌پدری دارد...»

■ **کلام آخر**

حیات زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سید محمد‌های حسینی میلانی، نمادی از تلاش همه جانبه یک مرجع روشن بین و پر تلاش به ششمار می‌رود. هر چند که پسر‌های مواضع وی از سوی برخی فعالان دینی– سیاسی وقت مورد قبول نبود اما کلیت آن حکایت از توقیفی گسترده دارد. محمد اسماعیل شیخانی در جمع‌بندی مواضع می‌نویسد:

«آیت‌الله سیدمحمد‌های حسینی میلانی جزو روحانیون و مراجعی است که به‌ویژه در دهه ۱۳۴۰ در تقابل با حاکمیت پهلوی و حمایت از مواضع امام خمینی(ره) نقش بارزی داشت. مخالفت با مسئله کاپیتولاسیون و لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، جزو اقدامات شاخص این روحانی مبارز است و در مسئله اعدام انقلابی منصور نیز نقش و جایگاه وی در صدور فتوا یا عدم تأیید او، همچنان در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است. همچنان که درباره کناره‌گیری بیکاره ایشان از سیاست نیز نقضات‌های متعددی بعد از دهه ۱۳۴۰ نیز نقضات‌های مختلفی صورت گرفته است. مشی علمی و آموزشی آیت‌الله سیدمحمد‌های میلانی سبب شد تا ایشان در دوران حیات و مرجعیت درباره مسائل منصور نیز نقش و جایگاه وی و کتب متعددی نیز از وی منتشر شد، حاشیه بر مکاتب، متناک حج، تفسیر سوره تغابن و جمعه و... تنها بخشی از کتب متعدد آیت‌الله است. ایشان در سال ۱۳۵۴ و در سال‌های منتهی به مبارزات انقلابی، در بستر کسالت بود و پس از دو ماه مبارزه با بیماری نهایتاً در تیرماه سال ۱۳۵۴ دیده از جهان فروبست...»